

جهانی شدن گفت و گو و جهان شمولی حقوق بشر دکتر مهدی ذاکریان^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲۵

چکیده

دستاورد فوری جهانی شدن کوتاه گشتن ارتباطات انسانی و تماس آنی با یکدیگر از دورترین نقاط جغرافیای جهان است. آگاهی آنی از همدیگر و تبادل سریع آرا و اندیشه‌ها از دستاوردهای ارزنده جهانی شدن است. این امر به واسطه ابزارهایی چون رسانه، فن آوری پیشرفته، رایانه، انقلاب ارتباطاتی و مانند اینها مهیا شده است. چنین ابزارهایی گفت و گوی انسانی را آسان کرده و فرصت بحث و نقد و نزدیکی ملت‌ها را فراهم آورده است. در بستر چنین تحولاتی، گفتمان‌های حقوق بشری نیز به بحث و مناظره می‌پردازند و قطعاً منطبق بر گفتمانی در فرآیند جهانی شدن به گفتمان مسلط جامعه جهانی تبدیل می‌شود. این موضوع سبب ساز هنجار سازی جهانی می‌شود. همین هنجار سازی جهانی موجب طرح این پرسش کلیدی می‌شود که چرا جهانشمولی حقوق بشر به گفتمان مسلط ارزشی در جامعه بین‌المللی تبدیل شده است؟ نویسنده با در نظر داشتن این مفروض که حقوق بشر فرآیند جهانشمولی خود را طی کرده به آزمون فرضیه ذیل می‌پردازد: آسان شدن گفت و گوهای ملت‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای جهانی شدن مانند رسانه، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره و تارنما به سلطه جهان شمولی حقوق بشر انجامیده است. در راستای آزمون این فرضیه، نویسنده از یافته‌های کتابخانه‌ای و نیز تجربه علمی-پژوهشی خود بر پایه مشاهده بهره می‌برد. نویسنده بر این باور است که جهانی شدن سبب شده تا نقض حقوق بشر در جامعه بین‌المللی دشوار

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

شود. در واقع حقوق بشر جهان شمول به انزوای هنجارهای ملی و بومی انجامیده است. دیگر بر پایه نسبی‌گرایی اخلاقی نمی‌توان نقض هنجارهای حقوق بشری را توجیه نمود. زیرا ابزارهای رسانه‌ای، ماهواره‌ای و فیس بوکی جهانی شدن منطق نسبی‌گرایان را به انزوا کشانده است.

کلید واژه‌ها: نسبی‌گرایی اخلاقی، جهانی شدن، جهان شمولی، رسانه، حقوق بشر.

مقدمه

آسان شدن ارتباطات انسانی، دستاورد فوری جهانی شدن است. کوتاه گشتن فرایند تماس و ممکن شدن این امر که هر فرد، دیگری را به شکل آنی بیابد، ره آورد جهانی شدن در عرصه‌ی ارتباطات است. این که هر کس دیگری را از دورترین نقاط جغرافیایی جهان بیابد، سبب می‌شود تا رابطه‌ی انسانی به راحتی میسر شود. به همین نحو، آگاهی آنی از همدیگر و تبادل سریع آرا و اندیشه‌ها، از دستاوردهای ارزنده‌ی جهانی شدن محسوب می‌شود. همه‌ی این امور، به واسطه‌ی ابزارهایی چون رسانه، فناوری پیشرفته، رایانه، انقلاب ارتباطاتی و مانند این‌ها مهیا شده است. چنین ابزارهایی، گفت‌وگوی انسانی را آسان کرده و فرصت بحث و نقد، مباحثه و نزدیکی ملت‌ها را فراهم آورده و به عبارتی، جهانی شدن گفت‌وگو، محقق شده است.

در بستر چنین تحولاتی، گفتمان‌های حقوق بشری نیز به بحث و مناظره می‌پردازند و قطعاً منطق مسلط هر گفتمانی در فرایند جهانی شدن، به گفتمان مسلط جامعه‌ی جهانی تبدیل می‌شود. این موضوع، سبب‌ساز هنجارسازی جهانی در موضوع حقوق بشر می‌شود. همین هنجارسازی جهانی، موجب طرح این پرسش کلیدی می‌شود که چرا جهان‌شمولی حقوق بشر به گفتمان مسلط ارزشی در جامعه‌ی بین‌الملل تبدیل شده است؟ نویسنده با در نظر داشتن این مفروض که حقوق بشر، فرآیند جهان‌شمولی خود را طی کرده، به آزمون فرضیه‌ی ذیل می‌پردازد: آسان شدن گفت‌وگوهای ملت‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای جهانی شدن مانند رسانه، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره و تارنما، به سیطره‌ی جهان‌شمولی حقوق بشر بر روابط بین‌الملل انجامیده است. در راستای آزمون این فرضیه، نویسنده از یافته‌های کتابخانه‌ای و نیز تجربه‌ی علمی-پژوهشی خود بر پایه‌ی مشاهده، بهره برده است. نویسنده بر این باور است که جهانی شدن

سبب شده تا نقض قواعد جهان شمول حقوق بشر در جامعه‌ی بین‌المللی دشوار گردد، و این امر به گفت‌وگوهای جهانی در موضوع حقوق بشر و تأکید بر غیرقابل انکار بودن رعایت قواعد جهان شمول حقوق بشر در جامعه‌ی بین‌المللی انجامیده است. در پی این گفت‌وگوهای جهانی و برتری حقوق بشر جهان شمول، هنجارهای ملی و بومی در روابط بین‌المللی به انزوا مبتلا شده، و دیگر نمی‌توان بر پایه‌ی نسبی‌گرایی اخلاقی، نقض هنجارهای جهان شمول حقوق بشر را توجیه نمود؛ زیرا ابزارهای رسانه‌ای، ماهواره‌ای و دنیای مجازی، جهانی شدن منطق نسبی‌گرایان را به انزوا کشانده است.

تعریف جهانی شدن

فهم جهانی شدن با توجه این که در متن آن قرار گرفته‌ایم، سهل و ممتنع است؛ سهل است به این دلیل که جهانی شدن با کم رنگی مرزها اعم از اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی پیوند دارد و این موضوعات قابل لمس‌اند. ممتنع به این دلیل که دستیابی به یک تعریف واحد که مورد پذیرش همه‌ی اندیشمندان باشد، بسیار دشوار است. در این پژوهش، تلاش می‌شود تا به تعاریف مطرح از جهانی شدن پرداخته شود.

بسیاری از مردم چنین می‌اندیشند که جهانی شدن، پدیده‌ای جدید است؛ البته به طور قطع و یقین استفاده از این واژه جدید می‌باشد، اما مفهوم مذکور به صورت وسیع، تنها پس از سال ۱۹۹۵ مورد استفاده قرار گرفته و پس از آن به شکل وسیعی گسترش یافته است. با توجه به چنین گستردگی، آشفتگی در بهره‌گیری از مفهوم جهانی شدن وجود دارد (استوکیل، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

یکی از نظریات رایج این است که جهانی شدن، در اصل، پدیده‌ای اقتصادی است که مشخصه‌ی آن پیوند بازارها و شرکت‌ها در سرتاسر مرزها است (انگلهارت، ۱۳۸۷: ۹). با این همه، بیشتر تعریف‌های ارائه شده از جهانی شدن، ریشه در آزادی وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی، آزادی مبادله، تجارت، کالا و خدمات و فناوری دارد، اگرچه از جنبه‌ی اقتصادی نیز اقتصاد آزاد و فعالیت‌های گسترده‌ی شرکت‌های فراملی و سازمان داد و ستد جهانی WTO مطرح است. به نظر برخی از نظریه پردازان، جهانی شدن از دل اقتصاد بیرون آمده و در مکتب آمریکایی رشد یافته و امروزه به نمونه‌ی لیبرالیسم فکری،

سیاسی و اقتصادی تعبیر می‌شود (العمار، ۲۰۰۰: ۶). در بررسی خلاصه‌وار از تاریخ جهانی شدن، می‌توان به جمع‌بندی‌ای مناسب از تعاریف جهانی شدن رسید:

- جهانی شدن، موضوع تازه‌ای نیست، بلکه فرآیندی است که ریشه در تاریخی کهن دارد.

- جهانی شدن، غیر قابل توقف نیست؛ در گذشته، جهان به حمایت‌گرایی بازگشته بود؛ تاریخ به ما می‌گوید که این امر می‌تواند دوباره رخ دهد.

- در گذشته، رونق به دنبال جهانی شدن پدید آمده و زمانی که فرآیند جهانی شدن متوقف گردیده، نتیجه‌ی عکس نیز حاصل گردیده است.

- در آن دسته از کشورهای در حال توسعه که فرآیند جهانی شدن در آن‌ها رخ داده، اوضاع اقتصادی به مراتب بهتر از آن دسته‌ای است که این فرآیند انجام نشده است. میانگین درآمد، رشد کرده و سطح نابرابری در میان بخش عمده‌ای از مردم کاهش یافته است.

- دلیل این که بسیاری از کشورها در عصر حاضر فقیر مانده‌اند، به خاطر جهانی شدن نیست، بلکه به واسطه‌ی این است که آنان نتوانستند ابزارهای قانون اساسی و حکومتی مورد نیاز برای بهره‌گیری از این فرآیند را فراهم کنند (استوکیل، ۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۵).

- جهانی شدن، با ارتباطات، پیوند عمیقی دارد.

- جهانی شدن، تنها بی‌مرزی در اقتصاد و مبادله کالا نیست، بلکه مبادله‌ی فکر، اندیشه، اخلاق و هنجار هم هست.

- جهانی شدن در بعد اقتصادی و غیر اقتصادی، به شدت با مذاکره و گفت‌وگو در ارتباط است و گفت‌وگوهای جهانی میسر شده است.

- همان‌طور که گفت‌وگوهای جهانی اقتصادی، در داووس مهیا شده، باید گفت‌وگوهای جهانی حقوق بشری و بشردوستانه را در ژنو، پاریس یا لاهه مهیا کرد.

از سوی دیگر باید به مرز ظریف جهانی شدن و جهان‌گرایی توجه داشت.

جهان‌گرایی بر خلاف جهانی‌شدن، فرایند نیست و یک برنامه‌ی هدفمند است. جهان‌گرایی با منطق برتر و مسلط اقتصاد آزاد موجب می‌شود تا سازمان داد و ستد جهانی، اتحادیه‌ی اروپا، شرکت‌های فراملی و دیگر ارگان‌های اقتصادی و بازرگانی، سرمایه‌گذاری‌های جهانی را تشویق نموده، و فرایند داد و ستد آزاد را آسان نمایند. همکاری با روسیه و چین، مدیریت حصر و تحریم شماری از کشورها مانند کره‌شمالی، ایران، کوبا و مانند این‌ها از سوی آمریکا پی‌گیری و شرکت‌های بازرگانی، سرمایه‌گذار و مالی، هماهنگ با آن حرکت کنند (Brezinski, 2000:5). در چنین شرایطی، رسانه‌ها هم با این جهت‌گیری عمل کرده و آن را در افکار عمومی بین‌المللی، ترویج می‌کنند.

فناوری‌های پیشرفته‌ی ارتباطی تلاش می‌کنند تا افکار مشترک جدیدی را پدید آورند که در اموری مانند صلح، محیط زیست، دموکراسی و حقوق بشر، هم‌اندیشی کنند. از این روی و در نتیجه، باید اذعان داشت که در بهترین و مشترک‌ترین تعریف: جهانی‌شدن، معادل می‌شود با آزادی و فرامرزی اقتصاد، سیاست، داد و ستد، فرهنگ، دموکراسی و حقوق بشر.

جهانی‌شدن و جهان‌شمولی حقوق بشر

جهانی‌شدن محیط، باورهای جهان‌شمول را تغییر می‌دهد (انگلهارت، ۱۳۸۷: ۲). طی سه دهه‌ی گذشته، تحت تأثیر فرآیند جهانی‌شدن، رویکرد وسیع و گسترده‌ای نسبت به حقوق بشر پدید آمده است. پنج دلیل اصلی مرتبط با جهانی‌شدن برای رویکرد به حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی، می‌توان ارائه داد: ۱. تحولات بلوک شرق و اروپای مرکزی ۲. رشد فزاینده‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد که در بسیاری از موارد مانند محیط زیست، وضعیت زنان، حقوق بشر و حتی خلع سلاح، موثر و کارساز بوده‌اند ۳. مفهوم جامعه‌ی مدنی که سبب پدیداری یک انتقاد از افراط در بازار و دولت شد ۴. پاسخی که مفهوم جامعه‌ی مدنی به اضطراب برآمده از جهان صنعتی پیشرفته می‌دهد (Waltz, 2000: 47) ۵. تحولات خاورمیانه و باخت‌ر زمین با بهار عربی و جنبش وال استریت که منجر به همبستگی بین‌المللی در رویارویی با افراط‌گرایی و سرمایه‌داری منجر به نبود رفاه اجتماعی شده است.

ارتباط میان جهانی‌شدن و حقوق بشر، جهان‌شمولی را به متن منتقل می‌کند؛

زیرا فرایند جهانی شدن، نظام بین‌المللی حاکم بر کشورها را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد و در نهایت، آثار متفاوتی بر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی افراد و همین‌طور حق توسعه‌ی جوامع، بر جای می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر قریب چهار قرن نظام جهانی بر اساس مفهوم و برداشت غلط از حاکمیت قرار می‌گرفت، امروزه به دلیل جهانی شدن ابزارهای اطلاع‌رسانی و امکان به وجود آمدن فهم مشترک میان ملت‌ها، به طور فزاینده‌ای حاکمیت، تحت تأثیر این قضاوت قرار می‌گیرد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می‌کند (Hass, 1999: 40). این مسئله همان‌طور که بیل کلینتون رییس‌جمهور سابق آمریکا اظهار می‌دارد، از آن‌جا ناشی می‌شود که "روند جهانی شدن، موجب ایجاد تغییر و تحولی شگرف در شیوه‌های کاری زندگی و مهم‌تر از همه، چگونگی برقراری ارتباط، فراسوی مرزهای ملی ما شده است. این روند، باعث از میان رفتن دروازه‌ها و به وجود آمدن شبکه‌های ارتباطی میان کشورها و افراد، نیز اقتصادهای جهانی و فرهنگ‌های جوامع می‌گردد." در فرآیند جهانی شدن، پذیرش اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و جهان‌شمولی این اعلامیه و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، از سوی واحدهای سیاسی به عنوان منشأ و سرچشمه‌ی حقوق بشر در نظام بین‌الملل و روابط میان کشورها، برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا با وجود ابزارهای فوق‌مدرن اطلاع‌رسانی مانند نامبر، ماهواره، شبکه‌ی جهانی اینترنت، پست الکترونیکی، موبایل و مولتی‌مدیا، کتمان دلایل حقیقی و واقعی امتناع برخی از کشورها در تصویب معاهدات بین‌المللی حقوق بشر، محال می‌گردد (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲).

تماس‌های بین‌فرهنگی می‌تواند جهان‌شمولی‌ها را نیز تقویت سازد. جهانی شدن، افراد را به درون شبکه‌های جهانی می‌کشاند، به گونه‌ای که آن‌ها در مرزهای ملی و فرهنگی به طور منظم‌تر با دیگران تعامل برقرار می‌کنند. آن‌ها عقاید، فرضیه‌ها و عملکردهای لازم جهت همکاری با یکدیگر را با هم تقسیم می‌نمایند (انگلهارت، ۱۳۸۷: ۲).

امروزه این بحث مطرح گردیده که تعدد فرهنگ‌ها و نسبییت فرهنگی که از سوی برخی از دولتمردان کشورها غالباً با هدف فرار از پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قبال رعایت الزامات جهان‌شمول حقوق بشر و پرهیز از اعمال و اقدامات ضد

حقوق بشری مطرح می شود. بر همین اساس مفهوم نسبیّت فرهنگی، تحت الشعاع منطق مسلط و برتر جهانی شدن قرار می گیرد (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۱۳).

فرآیند جهانی شدن در عرصه‌ی ارتباطات، سیاست و فرهنگ، به طور مستقیم بر جهان‌شمولی مبانی حقوق بشر بازتاب مثبت و مفید خواهد داشت، اما از طرفی، در مورد جهانی شدن در عرصه‌ی اقتصاد و بازار، به گمان بسیاری از محققین و روشنفکران، به ویژه از کشورهای جنوب - جهانی شدن موجب تضعیف و نابودی اقتصاد سنتی کشورهای جنوب و در نتیجه آسیب رسیدن به نسل سوم حقوق بشر که حق توسعه از حقوق اولیه و اصلی آن است، می‌گردد؛ زیرا همان‌طور که کنت والتز عنوان می‌دارد: ... «جهانگرایی، فرآیند رو به تحولی است که به وسیله‌ی بازارها به وجود آمده و نه حکومت‌ها» (Waltz, 2000: 47). در این فرآیند، کشورهای توسعه یافته، زیاده خواهی‌های نظامی، سیاسی و سرزمینی را به کناری گذاشته و تلاش خود را نه برای استیلای فرهنگی، بلکه صرف بر خورداری از سهمی بیشتر از عایدات جهانی می‌نمایند (روزکرانس، ۱۳۷۹: ۲۴۱)؛ زیرا بر اساس نظر بسیاری از جهان‌گرایان، جهان به طور فزاینده‌ای توسط بازارها اداره می‌شود (Waltz, 2000: 56)؛ البته در دهه‌های اخیر برخی از کشورهای باختر زمین که دموکراسی را ترویج می‌کنند، در روابط اقتصادی با دیگر کشورها، میان تجارت، تکنولوژی و کمک‌های نظامی با اهداف و آرمان‌های حقوق بشر، رابطه ایجاد نموده‌اند (Magnarella, 1999: 1-2). متأسفانه واقعیت، حکایت از آن دارد که این ارتباط نسبت به همه‌ی کشورها به طور یکسان اعمال نشده و با کشورهای جنوب در رابطه با مسئله‌ی حقوق بشر، به طور گزینشی عمل شده، ضمن این که چه بسا انگیزه‌های آنها هم در واقع موضوع حمایت از حقوق بشر نباشد. بازتاب منفی چنین رفتارهایی دوگانه از سوی کشورهای شمال، تضعیف جهان‌شمولی حقوق بشر در عصر جهانی شدن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات است. امروزه به واسطه‌ی ارتباطات جهانی، پدیدار شدن افکار عمومی و مشترک جهانی امکان پذیر شده و آنها به چنین رویه‌هایی که ناقض حقوق بشر باشند، واکنش نشان خواهند داد.

لیبرالیسم جهانی و گفت و گو

همه‌ی فرض‌های اصلی لیبرالیسم مانند دیدگاه مثبت نسبت به ماهیت انسان،

اعتقاد راسخ به این که روابط بین‌الملل می‌تواند به جای منازعه بر همکاری استوار باشد و نیز اعتقاد به پیشرفت بشری، می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگو و همکاری میان کشورها باشند.

لیبرال‌ها معتقدند که دولت ماهیت قانونی دارد و هدف از تاسیس و تقویت این حاکمیت قانونی، تضمین حق شهروندان برای زندگی، آزادی و دارایی است (جکسون، سورنسون، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۱). شاید این گونه به نظر آید که نگرش مسلط در عرصه‌ی بین‌المللی، واقع‌گرایی باشد. از این منظر اعم از واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی، دولت‌ها در یک سیستم آنارشیمی بدون وجود یک اقتدار مرکزی به حیات خود ادامه می‌دهند.

جنگ، مناقشه و رقابت پیامدهای طبیعی این امر محسوب می‌شود، در حالی که همکاری به ندرت صورت می‌گیرد و احتمالاً نشانگر ضرورت‌های منافع ملی است. خودیاری و تامین منافع، روال عادی در این سیستم رقابتی است، اما تئوری لیبرال بر عکس واقع‌گرایی، امیدوار است بتواند فراسوی شرایط آنارشی و مناقشه در عرصه‌ی بین‌المللی حرکت کند. با وجود این که جریان‌های فکری متفاوتی در ارتباط با نگرش لیبرالیسم بین‌المللی وجود دارد، اما تفاوت اساسی این دیدگاه با واقع‌گرایی، این است که ماهیت بشری قابل مدیریت بوده و نظم، عدالت و آزادی از طریق فراهم کردن شرایط درست اقتصادی و مکانیزم‌های نهادی میسر می‌شود (تری، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۴).

کارل دویچ به درستی عنوان می‌کند که میزان بالایی از روابط فراملی میان جوامع، باعث بالا رفتن ضریب اطمینان و صلح میان جوامع شده، و در نتیجه، امکان جنگ از میان می‌رود.....

رشد ارتباطات اجتماعی، میزان بالای تحرک افراد، یک اقتصاد قوی و مبادلات انسانی متقابل وسیع، سیاهه‌هایی هستند که میان جوامع باختر زمین، یک جامعه‌ی امن را به وجود آورده‌اند. در همین زمینه بسیاری از اندیشمندان لیبرال جامعه‌گرا بر این باورند که روابط فراملی میان مردم کشورهای مختلف می‌تواند شکل جدیدی از یک جامعه‌ی انسانی در کنار دولت - ملت پدید آورد (جکسون، ۱۳۹۱: ۱۴۶). چنین فرآیندی، قطعاً با گفت‌وگو آغاز می‌شود و در واقع، لیبرالیسم، منشایی جز گفت‌وگو ندارد.

درست پس از پایان جنگ سرد بود که نگرش صلح دموکراتیک، نقش غالبی در تفکر سیاسی پیدا کرد. این نگرش، بن‌مایه‌های گفت‌وگو را مورد توجه قرار داد؛ در واقع، یک رهیافت دیگر نشأت گرفته از لیبرالیسم، که بر اقتصاد و وابستگی متقابل میان دولت‌ها تأکید بیشتری کرده است، سر بر آورد.

در گفت‌وگوهای مطرح شده در این بحث، گفت‌وگو بر سر آن است که وابستگی فزاینده باعث افزایش هزینه‌ی جنگ برای کلیه‌ی طرف‌ها شده و در نتیجه احتمال جنگ، کاهش می‌یابد (تری، ۱۳۸۰: ۲۹۵). در همین راستا، جیمز روزنا بر اساس دیدگاه لیبرالی معتقد است که جهان به خاطر وجود شبکه‌هایی متشکل از افراد و گروه‌ها، به طرف تکثرگرایی حرکت می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا جهانی صلح‌آمیزتر داشته باشیم (جکسون، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

در این میان، نقش لیبرالیسم نهادگرا را نباید انکار کرد. یک مکانیزم سوم در ارتباط با نظام بین‌المللی، نگرش نهادگرایی لیبرال است. این نگرش معتقد است که نهادها و رژیم‌ها از طریق توسعه‌ی هنجارهای رفتاری و شکل‌دهی و قانون‌مندسازی رفتار، ثبات را پدید می‌آورند. با این وجود، به نظر می‌رسد که سنت لیبرال بر حفظ و تقویت علائق اخلاقی تأکید بیشتری داشته باشد. آیا چنین فرآیندی بدون بسترهای مبتنی بر گفت‌وگو، تحقق‌پذیر است؟ چارچوب‌های نهادهای چندجانبه‌گرایانه و تجویزی در ایجاد فرآیندی جهت کمک به تسریع ایجاد هنجارها و پروسه‌های قانونی و نیز نظارت و قانون‌مندسازی رفتاری، نقش سازنده دارد (تری، ۱۳۸۰، ۲۹۶-۲۹۵)، در حالی که بر پایه‌ی دیدگاه کوهن، نهادها، جریانی از اطلاعات و فرصت‌ها را در مذاکره فراهم می‌کنند. نهادها با سیال کردن اطلاعات میان دولت‌های عضو یک نهاد، باعث می‌شوند تا ابهامات رفتاری میان دولت‌ها به میزان زیادی کاهش یابد و بی‌اعتمادی به حد اقل برسد (جکسون، ۱۳۹۱: ۱۵۷). در واقع، لیبرالیسم نهادگرا هم به تأیید مذاکره، گفت‌وگو و مبادله‌ی داده‌ها و افزایش آگاهی می‌پردازد، و هم صلح، دموکراسی و حقوق بشر را به پیش می‌برد.

چندجانبه‌گرایی را می‌توان به عنوان یک حصار بر خودخواهی‌های دولت‌ها تلقی کرد. چندجانبه‌گرایی یک مکانیزم اضافی است که شبکه‌های دوجانبه را به معنای واقعی کلمه در بر گرفته است. این امر بر تمایل و توانایی هر

شبکه‌ای در برخورد با نگرانی‌های اخلاقی نظیر حقوق بشر و حمایت از محیط‌زیست، تأثیری قابل توجه دارد. تحت چنین شرایطی، گاهی علائق اخلاقی منجر به حمایت‌های لفظی می‌شود، بنابراین می‌توان این حمایت‌ها را سخنی به مثابه اقدام در رفتار سیاست خارجی دانست که نشان می‌دهد که دولت‌ها در گفتمان حقوق بشر و سایر علائق اخلاقی، فرهنگ پذیر شده‌اند. در نتیجه، آن‌ها را نباید به طور کامل نادیده گرفت. به هر حال، این‌که آن‌ها واقعاً به دنبال حل معماهای واقعی و نقض حقوق بشر هستند، ممکن است تا حدودی روشن نباشد (تری، ۱۳۸۰: ۲۹۷).

در این راستا، دیدگاه‌های لیبرالیسم جمهوری خواه هم قابل تأمل است. در بخشی از دیدگاه‌های آن‌ها، آزادی بیان و آزادی ارتباطات، درک متقابل بین‌المللی را گسترش داده، و باعث گردیده تا انتخاب‌های سیاسی با اعتماد به دیدگاه‌های شهروندان انجام گیرد (تری، ۱۳۸۰: ۱۶۰). در عمل، لیبرالیسم جمهوری خواه هم به تأیید اظهار و بیان و گفت‌وگو و سخن گفتن می‌پردازد.

کوهن و نای بر این باورند که با ایجاد روابط فراملی، دولت‌ها به تدریج کنترل خود را بر رویدادها از دست می‌دهند. این گسترش ارتباطات فراملی میان جوامع که با ایجاد ابزارهای جدید تأثیرگذار همراه است، باعث تغییرات نگرشی و ترویج نگرش‌های نوین در میان جوامع می‌شود که حاکمیت دولت‌ها به ویژه دولت‌های اقتدارگرا را با چالش مواجه می‌کند (Nye, 1973). در این فرآیند لیبرال، گفت‌وگوهای مبتنی بر منطق بر روابط بین‌الملل سیطره می‌یابند.

چن یانگ لی، خاطر نشان می‌کند هر گفت‌وگوی سازنده‌ای باید بر مبنای احترام متقابل و تمایل جهت ارزیابی مجدد عقاید خود، مبتنی باشد. با توجه به این‌که افراد عقاید مختلف دارند، ترغیب اخلاقی، بهترین شیوه برای ایجاد هنجارهای جهانی به جای اجبار یا تطابق اجباری است. گفت‌وگوی واقعی ما را بر آن می‌دارد تا در ساخت اصول جهان شمول از طریق ارزیابی مجدد عقاید خود و همچنین حمایت از آن‌ها مشارکت داشته باشیم. یکی از پایه‌های گفت‌وگوی بین فرهنگی، تجربه و خاطره‌ی رنج بردن است. رنج بردن یک تجربه‌ی انسانی جهانی است و می‌تواند فضایی برای گفت‌وگو در مورد حقوق بشر ایجاد نماید که از موانع فرهنگی فراتر رود. از آن‌جا که آن موضوع بر

تجربه‌ی مشترک مبتنی است، چنین گفت‌وگویی می‌تواند به تفاوت‌های محلی احترام بگذارد و در دستیابی به درک مشترک و ساخت فهم مشترک از حقوق موثر باشد (انگلهارت، ۱۳۸۹: ۳۷).

ابزارهای گفت‌وگو و جهان‌شمولی حقوق بشر

آنچه که روشن است، گفت‌وگو، همواره در تاریخ بشری وجود داشته و کشور-ملت‌هایی که از منطق مسلط در روابط بین‌الملل بهره‌مند بودند، هیچ‌گاه از گفت‌وگو ابایی نداشتند؛ ضمن این که ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی، زمینه‌ی انجام گفت‌وگو را تسهیل نموده‌اند، به گونه‌ای که همین ابزارهای نوین گفت‌وگو، روابط فراملی خارج از کنترل دولت‌ها را پدید آورده‌اند. ابزارهای گفت‌وگو به قرار ذیل مورد توجه‌اند:

نوشتاری: روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصل‌نامه، سالنامه، ایمیل، وبلاگ و سایت (چاپی، الکترونیکی، اینترنتی)؛

شنیداری: رادیو، تلفن و موبایل (ماهواره‌ای، کابلی و فیبر نوری)؛

دیداری: تلویزیون، یوتیوب، مولتی‌مدیا، اسکایپ و ... (ماهواره‌ای، رادار، اینترنتی)؛

شبکه‌های مجازی: فیسبوک، توئیتر، اینستاگرام، وایبر و ... (مولتی‌مدیا: ترکیبی از نوشتار، عکس و فیلم)؛

شبکه‌های سازمانی: سازمان‌های مردم‌نهاد NGOs و انجمن‌های علمی.

از منظر لیبرالیسم، در عصر قدرت نرم، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به ویژه اینترنت از یک سو تبدیل به منبعی مهم در بسیج کنش جمعی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر دنیا می‌شود (Eltantavi, 2011)، و از سوی دیگر، نقش مهمی را در سازماندهی تغییرات و عامل دموکراتیک‌سازی جوامع بر عهده می‌گیرند (Cottle, Simon: 2011)؛ امروزه این نهادهای اطلاع‌رسانی کاملاً خارج از دسترس دولت‌های ملی است، آن‌ها با انتشار اطلاعات می‌توانند بر طرز نگرش و تلقی شهروندان یک دولت، تأثیرگذار باشند و آن‌ها را در مقابل ساختارهای اقتصادی و سیاسی کشورشان قرار دهند (Nye, 2011). به عبارت دیگر،

رسانه‌های جمعی در عصر انقلاب اطلاعات از طریق فرایندهای متمایز بالا به پایین (جریان‌های فراملی و نفوذ آن‌ها به درون دولت) و پایین به بالا (جریان‌های فرو ملی شامل لایه‌های مختلف اجتماعی، افراد و گروه‌های غیردولتی)، کاملاً می‌توانند بر فرسایش حاکمیت دولت‌ها تأثیر گذار باشند (Herrera, 2003).

سازمان‌های غیر حکومتی مردم نهاد، مصمم به ساخت فرهنگ حقوق بشر از پایین به بالا هستند و این جهانی شدن، محصول عاملیت محلی است، تا هژمونی جهانی؛ سازمان‌های مردم نهاد با تمرکز بر تقویت و آموزش عامه‌ی مردم به عوامل تغییر مبدل شده‌اند. با این حال، عاملیت محلی، غالباً نوعی جهان شمول‌گرایی را ایجاد می‌نماید که با جهان شمولی مورد حمایت شبکه‌های فراملی، به خوبی تلفیق می‌گردد (انگلهارت، ۱۳۸۹: ۱۶).

این سازمان‌ها در سراسر مرزها فعالیت کردند تا به قول مارگارت کاترین سیکنک، شبکه‌ی حمایت فراملی شکل بگیرد. چنین شبکه‌هایی، عقاید، هنجارها و گفتمان‌های جدید را در بحث‌های سیاسی ایجاد می‌کنند. آن‌ها علاوه بر به کارگیری هنجارها به عنوان ساختارهای ارتباطاتی عمل می‌کنند، و فضاهایی سیاسی خلق می‌نمایند که در قالب آن، بازیگران متفاوتی به گفت‌وگو در مورد معانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقدامات مشترک خود، می‌پردازند. چنین شبکه‌های حمایتی، اغلب شامل افرادی است که از تغییرات سیاسی حمایت می‌کنند که آن تغییرها نمی‌تواند به آسانی با فهم منطقی منافع آن‌ها مرتبط گردد (انگلهارت، ۱۳۸۹: ۲۱).

■ نتیجه‌گیری

سرآغاز جهانی شدن در هر زمینه‌ای، گفت‌وگوست. جهانی شدن اقتصادی، بازرگانی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، بدون مذاکره و گفت‌وگو امکان‌پذیر نیست. به همین روی، باید اذعان نمود که در فرآیند جهانی شدن، پارادایم روابط بین‌الملل، گفت‌وگو است. هر گفتمانی که از منطق برتری برخوردار باشد، دیدگاه و اندیشه‌های خود را به پیش می‌برد. گفت‌وگوهای جهانی در حوزه‌ی حقوق بشر نشان داده که جهان شمولی حقوق بشر، منطق مسلط بر روابط بین‌الملل است. این منطق مسلط با توجه به فاکتورهای ذیل، پدید آمده است:

۱. با ایجاد روابط فراملی، دولت‌ها به تدریج توان کنترل رویدادها را از دست می‌دهند؛
 ۲. گسترش ارتباطات فراملی میان جوامع با ایجاد ابزارهای جدید تأثیرگذار همراه است؛
 ۳. ابزارهای جدید به دلیل پیشرفت در تکنولوژی، گسترش می‌یابند؛
 ۴. بنیان‌های فرهنگی و سیاسی، وارد گفت‌وگو می‌شوند؛
 ۵. جهانی‌شدن یعنی منع تبعیض رسانه‌ای که نتیجه‌ی آن مبادله‌ی هر گفتمانی در سطح جهانی است؛
 ۶. اگر تبعیض رسانه‌ای به ویژه در اینترنت و تلویزیون نباشد، بسیج و کنش جمعی در جنبش حقوق بشری شکل می‌یابد که در نتیجه‌ی آن‌ها، جهان‌شمولی حقوق بشر گسترش می‌یابد.
- گفت‌وگو بر سر حقوق بشر، بایستی همانند گفت‌وگوی دینی جاری در بین فرهنگ‌ها، موثق، اما نه ساده لوحانه باشد. شخص، بایستی آگاه باشد تا مبادا گفت‌وگو به تک‌صدایی مبدل گردد. به همین صورت، هوشیاری جهانی که به تفاوت‌ها توجه دارد، قطعاً می‌تواند به عنوان گفتمان هژمونی، عمل نماید تا آن اختلافات را سرکوب کند. (دونی، ۱۳۸۷: ۵۳۰). افراد در حالی که به دیگران گوش فرا می‌دهند، باید به دنبال مسائل جهانی نیز باشند (دونی، ۱۳۸۷: ۵۳۸). همه‌ی این‌ها باعث شده‌اند تا شماری از مسایل، در فرآیند جهانی‌شدن، مورد پذیرش بین‌المللی واقع شوند، که از جمله می‌توان به گفت‌وگو درباره‌ی رنج‌های مشترک بشری مانند برده‌داری، شکنجه، اعدام و مرگ اشاره نمود. جهان‌شمولی هم چیزی نیست جز جهانی‌ساختن همین هنجارها در دنیای جهانی‌شده‌ی روابط بین‌الملل.

■ منابع

استوکیل، آندرو. (۱۳۸۹). چالش اخلاقی در سیاست خارجی، در اخلاق و سیاست خارجی، مک دانلد، دیوید و دیگران، (مترجم: مهدی ذاکریان)، تهران:

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

انگلهارت، نیل ای. و دیگران. (۱۳۸۷). رعایت حقوق بشر در عصر جهانی شدن، (تکوین حقوق بشر در عصر جهانی شدن)، (مترجم: محمود منشی پوری و دیگران)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

تری، سیمون اس. سی. (۱۳۸۹). وابستگی متقابل، دولت‌ها و اجتماع، در اخلاق و سیاست خارجی، مک دانلد، دیوید و دیگران، (مترجم: مهدی ذاکریان)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

جکسون، روبرت و سورنسون گئورگ (۱۳۹۱). درآمدی بر روابط بین‌الملل، (چاپ چهارم)، (مترجم: مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی)، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

دونی، جان کی. (۱۳۸۷). رنج بردن به عنوان بستر مشترک، (حقوق بشر و چشم‌اندازها)، (مترجم: محمود منشی پوری و دیگران)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۲). جهانی شدن و جهان شمولی حقوق بشر، (حقوق بشر و چشم‌اندازها)، گردآوری، مرکز مطالعات حقوق بشر، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

روز کرانس، ریچارد. (۱۳۷۹). جهانی شدن و تحول مفهوم کشور، (مترجم: احمد صادقی)، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱.

العمار، منعم. (۲۰۰۰). العولمة و دورها فی تمهیش النظام الاقليمی العربی، قضایا استراتیجیه، العدد ۲.

Brzezinski, Zbigniew. (2000). "Living with China," *The National Interest*, No. 59.

Eltantawi, Nahed and Wiest, Julie B, (2011), "Social Media in the Egyptian Revolution: Reconsidering Resource Mobilization," *International Journal of Communication*, Vol. 5.

Hass, Richard N, (1999), "What to Do with American Primary, Foreign Affairs, Vol. 78, No. 5.

Herrera, Geoffrey L, (2003), "Technology and International Systems," Millennium: Journal of International Studies, Vol. 32, No. 3.

Keohane, Robert and Nye, Joseph S. Jr (1973), Transnational Relations and World Politics, Cambridge: Harvard University Press.

Keohane, Robert and Nye, Joseph S. Jr., (2000), "Globalization: What's New? What's not? (And So What?)," Foreign Policy.

Magnarella, Paul (ed.), (1999), Middle East and North Africa: Government, Democratization, Human Rights, Aldershot: Ashgate.

Waltz, Kenneth N., (2000), "Globalization and American Power," The National Interest, No. 59.

Archive of SID